

حسین آتش پرور

حاشیه‌ای بر داستان‌های بومی کنام

به اختصار می‌نویسم برای آن‌که روشن کرده باشم داستان‌هایی که در این شماره از جشنواره کنام در نوشتا انتخاب شده چه راه‌هایی را رفته‌اند و فضای کلی حاکم بر آن‌ها به چه شکل بوده است:

۳۵۲ داستان در مدت ۳ ماه به این جشنواره رسید. گروه اولیه بررسی، از میان آن‌ها ۱۱۰ داستان را انتخاب و در اختیار داوران مرحله نخست که دوازده نفر بودند می‌گذارد. و این داوران ۵۰ اثر را واجد راه‌یابی به مرحله بعد می‌داند. ۴ داور مرحله آخر، از میان این ۵۰ داستان، ۱۲ داستان را انتخاب و در آخرین ارزیابی خود ۴ داستان را به عنوان داستان‌های اول تا سوم و یک داستان برگزیده دانشجویی را اعلام و از ۷ داستان دیگر تقدیر می‌کنند.

این داستان‌ها در همین زمان و همین سرزمین نوشته شده و می‌تواند نشان دهنده بخشی از داستان‌نویسی ما - نه در حد حرفه‌ای - باشد. حالا ممکن است چندتایی هم خارج از این جغرافیا آمده باشند. اما در زبان فارسی اتفاق افتاده‌اند. انتخاب‌ها نسبی است. سلیقه هم هست. نسبی در میان داستان‌های رسیده. ولی ما شاخصه‌های دیگری هم داریم که نمی‌شود من داستان‌نویس به آن‌ها نگاه نکنم: داستان‌نویسی معاصر فارسی یعنی از سیاحتنامه ابراهیم بیگ و چرندوپرند دهخدا و جمال‌زاده به بعد. و داستان‌نویسی نو جهان از دن کیشوت تا زمان معاصر. البته فراموش نکنیم که پشتوانه‌ی ارزشمند ادبیات کلاسیک ما در شعر و نثر هم وجود دارد. ادبیات کلاسیک جهان را هم حتماً در نظر خواهیم گرفت. با این حساب کار ما دشوار اما شدنی است.

ممکن است در برخی از داستان‌ها اتفاق غیرمعمولی - آن هم در محتوا و مضمون - افتاده باشد که من خواننده را با خود درگیر کند اما در نگاهی دوباره می‌بینیم که اغلب آثار پیش داستان و تا رسیدن به آن فاصله دارند. در آن‌ها به زبان

فارسی به‌عنوان اصلی‌ترین ماده داستانی کمتر توجه شده و به ویرایش آن‌ها اهمیت داده نشده است. به ایجاز، زبان، تکنیک و دیگر سازه‌های داستانی کمتر پرداخته می‌شود. و بعضی داستان‌ها از محور خود خارج می‌شوند. اما از شاخصه‌های داستان‌ها این است که از فرم‌های مصنوعی و کلیشه‌ای فاصله می‌گیرند و فرم در خود داستان‌ها متولد می‌شود.

ما اگر در یک روستا دو تا خشت روی هم بگذاریم خانه‌ای ساخته‌ایم و سرپناه ما خواهد بود اما وقتی به شهر می‌آییم با چنین خانه‌ای ما را در حاشیه جا خواهند داد. در شهر ناگزیریم اصول شهرسازی و مهندسی را رعایت کنیم. معماری داشته باشیم. آشنشانی و زلزله را حتماً رعایت کنیم. این‌ها ضرورت‌های اولیه زندگی در شهر است.

شاید برای داستانی که نوشته‌ایم عده‌ای کف بزنند و این ما را خوشحال کند اما باید ببینیم که در کجای داستان‌نویسی ایران و جهان و تاریخ ایستاده‌ایم و فاصله‌ی ما با هر کدام چه قدر است.

ظاهر داستان‌نویسی خیلی ساده است و وسوسه‌انگیز به نظر می‌رسد. اما در وقت نوشتن این‌طور نیست. باید آموخت، تجربه و کشف کرد و از بخش خلاقه‌ی خود کمک گرفت.

یک داستان‌نویس جدا از آن‌که در هر زمینه به خلاقیت نیاز دارد تا بتواند کاری نو ارائه دهد، باید جهان‌بینی را در خود بارور کند تا حرفی برای گفتن داشته باشد. از جهان درون خود و از جهان بیرون خود. حداقل باید پذیرفته باشد که داستان‌نویسی هم مثل ریاضیات و فیزیک و از آن هم پیچیده‌تر - به خاطر آن‌که با انسان، درون و جان او سروکار دارد - یک فن، علم و هنر است. آن را مستقیم و غیرمستقیم باید آموخت. به‌عنوان مثال خوانش آثار خوب داستانی و نه کارهای ژورنالیستی که این روزها بازار را اشباع کرده، یکی از شیوه‌های غیرمستقیم آموزش است. البته به عهده دانشکده‌های ادبیات است که به ادبیات معاصر پردازند. که متأسفانه نه تنها به آن نمی‌پردازند و از ادبیات معاصر در آن‌ها خبری نیست؛ که با شک و بدگمانی به آن نگاه و انسان معاصر را به گذشته تبعید می‌کنند.

داستان‌نویسان خوب ما زندگی‌شان را به نفع ادبیات کنار گذاشته‌اند و برای آن هزینه پرداخته‌اند. این چیزی است که (شما)ی داستان‌نویس باید بدانید و باور کنید.

برای هرگونه اطلاعات در مورد داستان‌ها و گروه ارزیابی می‌توانید به سایت جشنواره داستان‌های بومی کنام به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://www.konam.ir>